

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ

ستایش خاص خدایی است که نیست برای قضا و حکمش جلوگیری و نه برای عطا و بخششش مانعی و نه مانند ساخته اش

صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَاتَّقَنَ

ساخته هیچ سازنده ای و او است بخشنده وسعت ده که آفرید انواع گوناگون پدیده ها را و

بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تُضَيِّعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ

به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را طلایه ها(ی عالم وجود) بر او مخفی نیست و امانتها در نزد او ضایع نشود

جَازَى كُلَّ صَانِعٍ وَرَائِشَ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَمُنْزِلُ

پاداش دهنده عمل هر سازنده و سامان دهنده زندگی هر قناعت پیشه و مهربان نسبت به هر نالان، فروفرستنده

الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ

هر سود و بهره و آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشان و او است که دعاها را شنواست

وَاللِّدْرِيَّاتِ دَافِعٌ وَاللِّدْرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا

و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه کن سازد پس معبودی جز او نیست و

شَيْءٌ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَطِيفُ الْخَبِيرُ

چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست و او شنوا است و بینا و دقیق و آگاه

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ

و او بر هر چیز توانا است خدایا من بسوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی دهم

مُقِرّاً بِأَنَّكَ رَبِّي وَالْيَاكُوفُ مَرَدِّي ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ

اقرار دارم به اینکه تو پروردگار منی و بسوی تو است بازگشت من آغاز کردی وجود مرا به رحمت خود پیش از آنکه باشم

شَيْئاً مَدْكُوراً وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً

چیز قابل ذکری و مرا از خاک آفریدی آنگاه در میان صلبها جایم دادی و ایمنم ساختی

لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ

از حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سالها و همچنان همواره از

صَلْبِ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُومٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ

صلبی به رحمی کوچ کردم در ایام قدیم و گذشته و قرنهای پیشین

تُخْرِجَنِي لِرِافَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةٍ

و از روی مهر و راءفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیاوردی در دوران حکومت پیشوایان

الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رَسُولَكَ لَكَ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّمَى

کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند ولی در زمانی مرا بدنیا آوردی که

سَبَقَلِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يُسِّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ

پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برایم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نمادادی و پیش از

رَوْقَتِ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ

این نیز به من مهر و وزیدی بوسیله رفتار نیکویت و نعمتهای شایانته که پدید آوردی خلقتم را از منی

يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ

ریخته شده و جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پوست

تَشْهَدُنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّي

وگواهم نساختی در خلقتم و واگذار نکردی به من چیزی از کار خودم را سپس بیرونم آوردی بدانچه

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَيَّ الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً

در علمت گذشته بود از هدایت من بسوی دنیا خلقتی تمام و درست و در حال طفولیت و خردسالی

صَبِيّاً وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبناً مَرِيّاً وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ

در گهواره محافظتم کردی و روزیم دادی از غذاها شیری گوارا و دل پرستاران را

الْحَوَاضِ وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ

بر من مهربان کردی و عهده دار پرستاریم کردی مادران مهربان را و از آسیب جنیان

وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى

نگهداریم کردی و از زیادی و نقصان سالم داشتی پس برتری تو ای مهربان و ای

بخشاینده تا

إِذَا اسْتَهْلَكْتَ نَاطِقاً بِالْكَلامِ أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِعَ الْإِنْعَامِ وَرَبَّيْتَنِي

آنگاه که لب به سخن گشودم و تمام کردی بر من نعمتهای شایانت را و پرورش دادی

زَيْدًا فِي كُلِّ عامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَأَعْتَدَلْتَ مِرْتِي أَوْجَبْتَ

هرساله زیادتر از سال پیش تا آنگاه که خلقتم کامل شد و تاب و توانم به حد اعتدال رسید واجب کردی

عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ الْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ

بر من حجت خود را بدین ترتیب که معرفت خود را به من الهام فرمودی و بوسیله عجایب حکمتت به هر اسم انداختی

وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا ذُرَّاتٍ فِي سَمَائِكَ وَارْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ

و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمان و زمینت از پدیده های آفرینشت

وَبَهْتَنِي لَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ

و آگاهم کردی به سپاسگزاری و ذکر خودت و اطاعت و عبادتت را بر من واجب کردی

وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقْبُلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنْنْتَ

و آنچه رسولانت آورده بودند به من فهماندی و پذیرفتن موجبات خوشنودیت را برایم آسان کردی

عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثُّرَى لَمْ

و در تمام اینها به یاری و لطف خود بر من منت نهادی سپس به اینکه مرا از بهترین خاکها آفریدی

تَرْضَى لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ

راضی نشدی ای معبود من که تنها از نعمتی بر خوردار شوم و از دیگری منع کردم بلکه روزیم دادی

وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَأِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ

از انواع (نعمتهای) زندگی و اقسام لوازم کامرانی و این بواسطه آن نعمت بخشی بزرگ و بزرگتر بود بر من و آن احسان دیرینه ات بود

إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ

نسبت به من تا اینکه تمام نعمتها را بر من کامل کردی و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختی

لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجَرَأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقْرَبُنِي

باز هم نادانی و دلیری من بر من جلوگیری نشد از اینکه راهنماییم کردی بدانچه مرا به تو نزدیک کند

إِلَيْكَ وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ

و موفقم داشتی بدانچه مرا به درگاهت مقرب سازد که اگر بخوانمت پاسخم دهی و اگر بخواهم از تو

أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلُّ ذِكِّكَ

به من عطا کنی و اگر اطاعتت کنم قدردانی کنی و اگر سپاسگزاریت کنم بر من بیفزایی و همه اینها

اَلْأَمَالَ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَأِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِي

برای کامل ساختن نعمتهای تو است بر من و احسانی است که نسبت به من داری پس منزهی تو، منزهی از آن رو که آمازنده

مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ أَوْكُ فَاءِئِ نِعْمِكَ يَا

نعمتی و بازگرداننده و ستوده و بزرگواری بسی پاکیزه است نامهای تو و بزرگ است نعمتهای تو پس ای

الهِ أَحْصِيَ عَدَدًا وَذَكَرًا أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا

معبود من کدامیک از نعمتهایت را بشماره درآورده و یاد کنم یا برای کدامیک از عطاهایت به سپاسگزاری اقدام کنم در صورتی که آنها

رَبِّ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يُبَلِّغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ

ای پروردگار من بیش از آن است که حسابگران بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها رسد سپس ای خدا

مَا صَرَفَتْ وَدَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي

آنچه را از سختی و گرفتاری از من دور کرده و باز داشتی بیشتر بوده از آنچه برایم آشکار شد

مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي وَعَقْدِ

از تندرستی و خوشی و من گواهی دهم خدایا به حقیقت ایمان خودم و بدانچه تصمیمات یقینم بدان بسته است

عَزَمَاتِ يَقِينِي وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي

و توحید خالص و بی شائبه خود و درون سرپوشیده نهادم

وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ

ورشته های دید نور چشمانم و خطوط صفحه پیشانیم

مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي

ورخنه های راههای تنفسم و پرده های نرمه بینیم و راههای پرده گوشم

وَمَا ضُمْتُ وَأَطْبَقْتُ عَلَيْهِ شَفْتَايَ وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَمَعْرَزِي

و آنچه بچسبد و روی هم قرار گیرد بر آن دو لبم و حرکتهای تلفظ زبانه و محل پیوست کام

حَنَكِ قَمِي وَفَكِّي وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي

(فک بالای) دهان و آرواره ام و محل بیرون آمدن دندانهایم و محل چشیدن خوراک و آشامیدن آنها

يَمُوحِمَالَهُ أُمُّ رَأْسِي وَبَلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ

ورشته و عصب مغز سرم و لوله (حلق) متصل به رگهای گردنم و آنچه در برگرفته آن را

صَدْرِي وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَءَقْلَازِ حَوَاشِي

قفسه سینه ام و رشته های رگ قلبم و شاهرگ پرده دلم و پاره های گوشه و کنار

كِبْدِي وَمَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيفِ أَضْلَاعِي وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي وَقَبْضِ

جگرم و آنچه را در بردارد استخوانهای دنده هایم و سربندهای استخوانهایم و انقباض

عَوَامِلِي وَأَطْرَافَةَ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي

عضلات بدنم و اطراف سر انگشتانم و گوشتم و خونم و موی بدنم و بشره پوستم

وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَمَخِي وَعَرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا

و عصبم و ساقم و استخوانم و مغز و رگهایم و تمام اعضاء و جوارحم و آنچه بر اینها

انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي

بافته شده از دوران شیر خوارگیم و آنچه را زمین از من بر خود گرفته و خوابم

وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ

و بیداریم و آر میدنم و حرکت‌های رکوع و سجود من (گواهی دهم) که اگر تصمیم بگیرم

وَأَجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتَهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ

و بکوشم در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخواهم شکر

وَاحِدَةً مِنْ أُنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ

یکی از نعمت‌های تو را بجا آورم نخواهم توانست جز به لطف خود که آن خود واجب کند بر من

شُكْرِكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا أَجَلَ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنْ

سپاسگزاریت را دوباره از نو و موجب ستایشی تازه و ریشه دار گردد آری و اگر حریص باشم من

وَالْعَادُونَ مِنْ أَنْامِكَ أَعْنِ نَحْصِي مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنْفِهِ مَا

و حسابگران از مخلوق‌ت که بخواهیم اندازه نعمت بخشیهای تو را از گذشته و آینده

حَصْرَنَاهُ عَدَدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمْدًا هَيْهَاتَ أُنْتَى ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي

به حساب در آوریم نتوانیم بشماره در آوریم و نه از نظر زمان و اندازه آنرا احصاء کنیم! هیهات! کجا چنین چیزی میسر است

كِتَابِكَ الْنَاطِقِ وَالنَّبَأِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا

و تو خود در کتاب گویا و خبر راست و درستت خبر داده ای که ((اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید کرد))

صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنِّي أُوَكِّدُ وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ

خدایا کتاب تو و خبری که دادی راست است و رساندند پیامبران و رسولانت هر چه را بر ایشان از وحی خویش فرو فرستادی

عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي

و آنچه را تشریح کردی برای آنها و بوسیله آنها از دین و آیین خود جز اینکه معبودا

أَشْهَدُ بِحُدَى وَجِدِي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوَسْعِي وَأَقُولُ مُؤْمِنًا

من گواهی دهم به سعی و کوشش و به اندازه رسائی طاعت و وسعم و از روی ایمان

مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

و یقین می گویم ستایش خدایی را سزااست که نگیرد فرزندی تا از او ارث برند و نیست برایش

شَرِيكَ فِي مَلِكِهِ فَيُضَاهَاهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وَلِيٍّ مِنَ الدُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا

شریکی در فرمانروایی تا با او ضدیت کنند در آنچه پدید آورد و نه نگهداری از خواری دارد تا کمکش کند در آنچه

صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا الْهَدَىٰ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَقَطَّرَتَا

بوجود آورد پس منزه باد منزه که اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباه می شدند و از هم متلاشی می گشتند

سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ

منزه است خدای یگانه یکتای بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست

لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ وَأَنْبِيَّ آتِهِ

برایش همتایی هیچکس ستایش خدای را است ستایشی که برابر ستایش فرشتگان مقرب او و پیمبران

الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ

مرسلش باشد و درود خدا بر بهترین خلقش محمد خاتم پیمبران و آل

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم

پاک و پاکیزه و خالص او باد و سلام

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و اهتمام نمود در دعا و آب از دیده های

مبارکش جاری بود پس گفت :



اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي

خدایا چنانم

أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ

ترسان خودت کن که گویا می بینمت و به پرهیزکاری از خویش خوشبختم گردان و به واسطه نافرمانیت بدبختم مکن

وَخِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا

و در سرنوشت خود خیر برایم مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا چنان نباشم که تعجیل آنچه را

أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ

تو پس انداخته ای بخواهم و نه تاء خیر آنچه را تو پیش انداخته ای خدایا قرار ده بی نیازی در نفس من و یقین

فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي

در دلم و اخلاص در کردارم و روشنی در دیده ام و بینایی در

دینی وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي

دینم و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشم مرا وارث من گردان (که تادم مرگ بسلامت باشند)

وَأَنْصُرُنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَاءَ رَبِّي وَأَقِرَّ بِذَلِكَ

و یاریم ده بر آنکس که به من ستم کرده و انتقام گیری مرا و آرزویم را درباره اش به من بنمایان

عَيْنِي اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَأَسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي

و دیده ام را در این باره روشن کن خدایا محنتم را برطرف کن و زشتیهایم بپوشان و خطایم بیامرزد

وَأَخْسَأْ شَيْطَانِي وَفَكِّ رِهَانِي وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي

و شیطان و اهریمنم را از من بران و ذمه ام را از گرو برهان و قرار ده خدایا برای من درجه والا در

الْأَخِرَةَ وَالْأُولَىٰ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا

آخرت و در دنیا خدایا حمد تو را است که مرا آفریدی و شنوا

بصیراً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَقَدْ

و بینا قرارم دادی و ستایش تو را است که مرا آفریدی و از روی مهری که به من داشتی

خلقتم را نیکو آراستی در

كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ بِمَا

صورتیکه تو از خلقت من بی نیاز بودی پروردگارا به آنطور که مرا پدید آوردی و در خلقتم اعتدال  
بکار بردی پروردگارا به آنطور

أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفَىٰ نَفْسِي

که بوجودم آوردی و صورتم را نیکو کردی پروردگارا به آنطور که به من احسان کردی و

عَافَيْتَنِي رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَوَفَّقْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي

عافیتم دادی پروردگارا آنچنانکه مرا محافظت کردی و موفقم داشتی پروردگارا  
آنچنانکه بر من انعام کرده و هدایتم فرمودی

رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي

پروردگارا چنانچه مرا مورد احسان قرار داده و از هر خیری به من عطا کردی پروردگارا آنچنانکه مرا  
خوراندی

وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْنَتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي

و نوشاندی پروردگارا آنچنانکه بی نیازم کردی و سرمایه ام دادی پروردگارا  
آنچنانکه کمکم دادی و عزتم بخشیدی

رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ

پروردگارا آنچنانکه مرا از خلعت باصفایت پوشاندی و از مصنوعات به حد

النَّكَافِي صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَنِّي عَلَىٰ بَوَائِقِ الدُّهُورِ

کافی در اختیارم گذاردی (چنانکه این همه انعام به من کردی) درود فرست بر محمد و آل محمد و کمکم ده بر پیش آمدهای ناگوار روزگار

وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجْنِي مِنَ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ

و کشمکشهای شبها و روزها و از هراسهای دنیا و اندوههای

الْآخِرَةِ وَأَكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ

آخرت نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام دهند مرا کفایت فرما خدایا از آنچه می ترسم

فَاكْفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي

کفایتم کن و از آنچه برحذر م، نگاهم دار و خودم و دینم را

فَاَحْفَظْنِي وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُقْنِي وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي

حفظ کن و در سفر محافظتم کن و در خانواده و مالم جانشین من باش و در آنچه روزیم کرده ای برکت ده و مرا

وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ

در پیش خودم خوار کن و در چشم مردم بزرگم کن و از شر جن

وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَبِدُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي

و انس بسلامتم بدار و به گناهان رسوایم مکن و به اندیشه های باطنم سرافکننده ام مکن

وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي

و به کردارم دچارم مساز و نعمتهایت را از من مگیر و بجز خودت به دیگری واگذارم مکن

إِلَهِي إِلَهِي مَنْ تَكِلْنِي إِلَيَّ قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أُمَّ إِلَيَّ بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي أُمَّ

خدایا به که واگذارم می کنی آیا به خویشاوندی که از من ببرد یا بیگانه ای که مرا از خود دور کند یا به کسانی که

إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أُمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي

خوارم شمرند و تویی پروردگار من و زمامدار کار من بسوی تو شکایت آرم از غربت خود

وَبَعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتْهُ أَمْرِي الْهِيَ فَلَا تُخْلِلْ عَلَيَّ

و دوری خانه ام و خواریم نزد کسی که زمامدار کار من کردی خدایا پس خشم خود را بر من مبار

غَضَبِكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ

و اگر بر من خشم نکرده باشی باکی ندارم - منزهی تو - جز اینکه در  
عین حال

عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي فَاسْأَلُكَ يَا رَبُّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ

عافیت تو وسیعتر است برای من پس از تو خواهم پروردگارا به نور ذاتت که روشن شد بدان

الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَّحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ

زمین و آسمانها و برطرف شد بدان تاریکیها و اصلاح شد بدان کار اولین

وَأَلَّا خَرِينِ أَنْ لَا تَمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ

و آخرین که مرا بر حال غضب خویش نمیرانی و خشمت را بر من نازل  
مفرمایی

الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لِإِلَهِ الْأَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ

مؤاخذ و باز خواست حق تو است تا گاهی که پیش از آن راضی شوی معبودی جز تو نیست که  
پروردگار شهر

الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبِرْكَهَ وَجَعَلْتَهُ

محترم و مشعر الحرام و خانه کعبه ای آن خانه ای که برکت را بدان نازل  
کردی و آنرا برای

لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَاءَ

مردمان خانه امنی قرار دادی ای کسی که از گناهان بزرگ به بردباری خود درگذری ای که نعمتها  
را

بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بَكْرَمِهِ يَا عِدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا

به فضل خود فراوان گردانی ای که عطایای شایان را به کرم خود بدهی ای ذخیره ام در سختی ای

صَاحِبِ فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي يَا

رفیق و همدم در تنهایی ای فریادرس من در گرفتاری ای ولی من در نعمتم ای

الهِ وَاللهِ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبِّ

معبود من و معبود پدرانم ابراهیم و اسمعیل و (معبود) اسحاق و یعقوب و پروردگار

جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَاللهِ

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و آل

الْمُنْتَجَبِينَ وَمَنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْزِلِ

برگزیده اش و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن و نازل کننده

كِهَيْعَصَ وَطِهَ وَيَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ اَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي

کهیعص و طه و (یس و قرآن حکمت آموز) تویی پناه من هنگامی که در مانده ام کنند

الْمَذَاهِبِ فِي سَعَتِهَا وَتَضِيْقُ بِي الْاَرْضُ بِرُحْمِهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ

راهها با همه وسعتی که دارند و زمین بر من تنگ گیرد با همه پهناوریش و اگر نبود رحمت تو

لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَاَنْتَ مُقِيلٌ عَثْرَتِي وَلَوْلَا سِتْرُكَ اِيَّايَ لَكُنْتُ

بطور حتم من هلاک شده بودم و تویی نادیده گیر لغزشم و اگر پرده پوشی تو نبود مسلما

مِنَ الْمَقْضُوحِينَ وَاَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنُّصْرَةِ عَلٰى اَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ

من از رسوا شدگان بودم و تویی که به یاری خود مرا بر دشمنانم یاری دهی و اگر نبود یاری تو

اِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّقْعَةَ

من مغلوب شده بودم ای که مخصوص کرده خود را به بلندی و برتری

فَاَوْلِيَّائِهِ بَعِزَّهُ يَعْتَرُونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدْلَةِ

و دوستانش بوسیله عزت او عزت یابند ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری

عَلَىٰ أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا

به گردن گذارند و آنها از سَطَوَاتِش ترسانند می داند حرکت (یا خیانت) چشمها و آنچه را سینه  
ها

تُخْفِي الصُّدُورُ وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالْدُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ

پنهان کنند و حوادثی که در کمون زمانها و روزگارها است ای که نداند

كَيْفَ هُوَ الْأَهْوَىٰ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ يَا هُوَ الْأَهْوَىٰ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا

چگونگی او را جز خود او ای که نداند چیست او جز او ای که نداند او را جز خود او

مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَىٰ الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ الْكَرَمُ

ای که زمین را بر آب فرو بردی و هوارا به آسمان بست ای که گرامی ترین

الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا مُقَيِّضَ الرُّكْبِ

نامها از او است ای دارنده احسانی که هرگز قطع نشود ای گمارنده کاروان برای نجات

لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ

یوسف در آن جای بی آب و علف و بیرون آورنده اش از چاه و رساننده اش به پادشاهی پس  
از بندگی

مَلِكًا يَا رَاةَهُ عَلَىٰ يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ

ای که او را برگرداندی به یعقوب پس از آنکه دیدگانش از اندوه سفید شده بود و آکنده از  
غم بود

كَظِيمٍ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ وَمُمْسِكَ يَدَيَّ إِبْرَاهِيمَ

ای برطرف کننده سختی و گرفتاری از ایوب و ای نگهدارنده دستهای ابراهیم

عَنْ ذُبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكْرِيَّا

از ذبح پسرش پس از سن پیری و بسر آمدن عمرش ای که دعای زکریا را به اجابت رساندی

فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يُدَعِّهِ فَزْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ

ویحیی را به او بخشیدی و او را تنها و بی کس وامگذاردی ای که بیرون آوردی یونس را از

بطن الحوتِ یا مَنْ فَلَاقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لَ فَانْجَاهُمْ وَجَعَلَ

شکم ماهی ای که شکافت دریا را برای بنی اسرائیل و (از فرعونیان) نجاتشان داد

فِرْعَوْنَ وَجَنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ

و فرعون و لشکریانش را غرق کرد ای که فرستاد بادها را نوید دهندگانی پیشاپیش

يَدِي رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَىٰ مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ

آمدن رحمتش ای که شتاب نکند بر (عذاب) نافرمانان از خلق خود ای که

اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَكْفُرُونَ

نجات بخشید ساحران (فرعون) را پس از سالها انکار (و کفر) و چنان بودند که متنعم به نعمتهای خدا بودند

رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

که روزیش را می خوردند ولی پرستش دیگری را می کردند و با خدا دشمنی و ضدیت داشتند و رسولانش را تکذیب می کردند ای خدا

يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ لَانِدْلِكَ يَا دَائِمًا لَانْفَادِكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ

ای خدا ای آغازنده ای پدیدآورنده ای که همتاننداری ای جاویدانی که زوال نداری ای زنده در آنگاه که زنده ای نبود

مُحْيِي الْمَوْتِي يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قُلُّ لَهٗ

ای زنده کن مردگان ای که مراقبت داری بر هر کس بدانچه انجام داده ای که سپاسگزاری من برایش اندک است

شُكْرِي فَلَمْ يَحِرْمَنِي وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَأَىٰ عَلَيَّ

ولی محروم نکند و خطایم بزرگ است ولی رسوایم نکند و مرا بر

المعاصی فلم يشهرني يا من حفظني في صغري يا من رزقني

نافرمانی خویش ببند ولی پرده ام نبرد ای که مرا در کودکی محافظت کردی ای که در بزرگی روزیم دادی

فی کبری یا من آیدیه عندی لا تحصى ونعمه لا تجازی یا من

ای که اندازه مرحمت هایی که به من کردی بشماره نیاید و نعمتهایش را تلافی ممکن نباشد ای که

عارضتی بالخیر والأحسان وعارضته بالأسائه والعصیان یا من

روبرو شد با من به نیکی و احسان ولی من با او به بدی و گناه روبرو شدم ای که

هدانی للإیمان من قبل أن أعرف شكر الأمتنان یا من دعوته

مرا به ایمان هدایت کرد پیش از آنکه بشناسم طریقه سپاسگزاری نعمتش را ای که خواندمش

مريضاً فشفاني وعريانا فكساني وجائعاً فاشبعني وعطشان

در حال بیماری و او شفایم داد و در برهنگی و او مرا پوشاند و در گرسنگی و او سیرم کرد و در تشنگی

فأرواني ودليلاً فأعزني وجاهلاً فعرفني ووحيداً فكثرتني وغائباً

و او سیرابم کرد و در خواری و او عزتم بخشید و در نادانی و او معرفتم بخشید و در تنهایی و او فزونی جمعیت به من داد

فردني ومقلاً فأغناني ومنتصراً فنصرني وغنياً فلم يسلبني

و در دوری از وطن و او بازم گرداند و در نداری و او دارايم کرد و در کمک خواهی و او یاریم داد و در ثروتمندی و او از من سلب نفرمود

وأمسكت عن جميع ذلك فابتداني فلك الحمد والشكر يا من

و (هنگامی که) از همه این خواسته هادم بستم تو آغاز کردی پس از آن تو است حمد و سپاس ای که



أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفْسَ كَرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَعَفَرَ

لغزشم را نادیده گرفت و گرفتگی را از من دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیبم را پوشاند و گناهانم را آمرزید

ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ

و به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری داد و اگر بخواهم نعمتها

وَمِنْكَ وَكَرَائِمَ مِنْكَ لَا أَحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ

و عطاها و مراحم بزرگ تو را بشمارم نتوانم ای مولای من این تویی که منت نهادی و این تویی

الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي

که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فزونی

أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ أَنْتَ

بخشیدی این تویی که کامل کردی این تویی که روزی دادی این تویی که توفیق دادی این تویی

الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوْيْتَ

که عطا کردی این تویی که بی نیاز کردی این تویی که ثروت بخشیدی این تویی که مآوی دادی این

أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي

تویی که کفایت کردی این تویی که هدایت کردی این تویی که نگهداشتی این تویی که

سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ

پوشاندی این تویی که آمرزیدی این تویی که نادیده گرفتی این تویی که قدرت و چیرگی دادی این تویی

الَّذِي أَعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ أَنْتَ الَّذِي

که عزت بخشیدی این تویی که کمک کردی این تویی که پشتیبانی کردی این تویی که

أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ

تأیید کردی این تویی که یاری کردی این تویی که شفا دادی این تویی که عافیت دادی این تویی

الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ

که اکرام کردی بزرگی و برتری از تو است و ستایش همیشه مخصوص تو است و سپاسگزاری دائمی و جاوید

وَاصْبِأَبْدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي

از آن تو است و اما من ای معبودم کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را بیامرزد و این منم که

أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي

بد کردم این منم که خطا کردم این منم که (به بدی) همت گماشتم این منم که نادانی کردم این منم که

غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا

غفلت و ورزیدم این منم که فراموش کردم این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم این منم

الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا

که (به کاربد) تعمد کردم این منم که وعده دادم و این منم که خلف وعده کردم این منم که پیمان شکنی کردم این منم که به بدی اقرار کردم

الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي يَا

این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم بسویت بازگشته ام پس آنها را بیامرزد ای

مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَالْمَوْفَّقُ مَنْ

که زیانش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی نیازی و تو آئی که هرکس از بندگان

عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي

کردار شایسته ای انجام دهد به رحمت خویش توفیقش دهی پس تورا است ستایش ای معبود و آقای من

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ فَأَصْبَحْتُ لَإِذَا

خدایا به من دستور دادی و من نافرمانی کردم و نهی فرمودی ولی من نهی تورا مرتکب شدم و اکنون به حالی افتاده ام که

بِرَأْيِهِ لِي فَأَعْتَدُوا لِوَالِدَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُوا قِبَاءِي شَيْءٍ اسْتَقْبَلُكَ يَا

نه وسیله تبرئه ای دارم که پوزش خواهم و نه نیرویی دارم که بدان یاری گیرم پس به چه وسیله با توروبروشم

مَوْلَايَ أَبِسْمَعِي أَمْ بِبَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِبِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ

ای مولای من آیا به گوشم یا به چشمم یا به زبانم یا به دستم یا به پایم آیا

كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ

همه اینها نعمتهای تو نیست که در پیش من بود و با همه آنها تورا معصیت کردم ای مولای من پس تو حجت و راه مؤاخذه

عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي وَمِنْ

بر من داری ای که مرا پوشاندی از پدران و مادران که مرا از نزد خود برانند و از

الْعَشَائِرِ وَالْأَخْوَانَ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنْ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ

فامیل و برادران که مرا سرزنش کنند و از سلاطین و حکومتها که مرا شکنجه کنند و اگر

اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي

آنها مطلع بودند ای مولای من بر آنچه تو بر آن مطلعی از کار من در آن هنگام مهلتم نمی دادند

وَلَرَفْضُونِي وَقَطْعُونِي فَهَذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي

و از خود دورم می کردند و از من می بریدند و اینک خدایا این منم که در پیشگاهت ایستاده ای  
آقای من

خَاضِعٌ دَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرٍّ أَيْدِيهِ فَاعْتَدِلْ وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ

با حال خضوع و خواری و درماندگی و کوچکی نه وسیله تبرئه جویی دارم که پوزش طلبم و نه  
نیرویی که یاری جویم

وَلَا حُجَّةٌ فَاحْتَجُّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى

و نه حجت و برهانی که بدان چنگ زرم و نه می توانم بگویم که گناه نکرده ام و کجا می تواند  
انکار - فرضا که انکار کنم

الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مُوَلَّيْ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَنْتَ ذَلِكُ وَجَوَارِحِي

ای مولای من - سودم بخشد! چگونه؟ و کجا؟ با اینکه تمام اعضای من

کُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنْتَ

گواهند بر من به آنچه انجام داده و به یقین می دانم و هیچگونه شک و تردیدی ندارم که تو از  
کارهای بزرگ از من

سَأَلْتَنِي مِنَ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنْتَ الْحَكْمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ

پرسش خواهی کرد و تویی آن داور عادل که ستم نکند و همان عدالتت

وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تَعَدَّ بَنِي يَا إِلَهِي

مرا هلاک کند و از تمام عدالت تو می گریزم اگر عذابم کنی خدایا

فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ

بواسطه گناهان من است پس از آنکه حجت بر من داری و اگر از من درگذری پس  
به بردباری و بخشندگی و

وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا

بزرگواری تو است معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم معبودی جز تو

أَنْتَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ كُنْتَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

نیست منزهی تو و من از آمرزش خواهانم معبودی جز تو نیست منزهی تو

اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنْ

و من از یگانه پرستانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و من از

الْخَائِفِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا

ترسناکام معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از هراسناکام معبودی جز تو نیست

اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الرَّاجِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ

منزهی تو و من از امیدوارانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و

کُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِیْنَ لَا

من از مشتاقانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تهلیل (لااله الاالله) گویانم

اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الْمُنَالِسِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ

معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از خواهندگانم معبودی جز تو نیست منزهی تو

اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنْ

و من از تسبیح گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تکبیر

الْمُكْبِرِیْنَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ رَبِّیْ وَرَبُّ ابْنِیْ الْاَوَّلِیْنَ اَللّٰهُمَّ

(الله اکبر) گویانم معبودی نیست جز تو منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من خدایا

هَذَا ثَنَائِیْ عَلَیْکَ مُمَجِّدًا وَ اِخْلَاصِیْ لِذِکْرِکَ مُوَحِّدًا وَ اِقْرَارِیْ

این است ستایش من بر تو در مقام تمجیدت و این است اخلاص من بذکر در مقام یکتاپرستیت و اقرار من

بِاِلَاحِکَ مُعَدِّدًا وَ اِنْ کُنْتُ مُقِرًّا اِنِّیْ لَمْ اُحْصِهَا لِکَثْرَتِهَا وَ سُبُوغِهَا

به نعمتهایت در مقام شماره آنها گرچه من اقرار دارم که آنها را نتوانم بشماره درآورم از بسیاری آنها و فراوانی

وَتَظَاهِرُهَا وَتَقَادُمُهَا إِلَىٰ حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ

و آشکاری آنها و پیشی جستن آنها از زمان پیدایش من که همواره در آن عهد مرا بوسیله آن نعمتها یادآوری می کردی

خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأَغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشَفَ

از آن ساعت که مرا آفریدی و خلق کردی از همان ابتدای عمر که از نداری و فقر مرا به توانگری درآوردی

الضَّرُّ وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي

و گرفتاریم برطرف کردی و اسباب آسایش مرا فراهم ساختی و سختی را دفع نموده و اندوه را زدودی و تنم را تندرست و

الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَلَوْ رَفَدْتَنِي عَلَىٰ قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ

دینم را بسلامت داشتی و اگر یاریم دهند به اندازه ای که نعمتت را ذکر کنم تمام

الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَىٰ ذَلِكَ

جهانیان از اولیین و آخرین نه من قدرت ذکرش را دارم نه آنها منزهی تو

تَقَدُّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكَ وَلَا

و برتری از اینکه پروردگاری هستی کریم و بزرگ و مهربان که مهرورزی هایت به شماره درنیاید

يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَلَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ صَلَّىٰ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و ستایشت به آخر نرسد و نعمتهایت را تلافی نتوان کرد درود فرست بر محمد و آل محمد

وَأَتَمُّ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ

و کامل گردان بر ما نعمتهایت را و بوسیله اطاعت خویش سعادت مندمان گردان منزهی تو معبودی جز تو نیست خدایا

اِنَّكَ تَجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُعِيْثُ الْمَكْرُوْبَ وَتَشْفِي

تویی که اجابت کنی دعای درمانده را و برطرف کنی بدی را و فریادرسی کنی از گرفتار و شفا دهی

السَّقِيْمَ وَتُعْنِي الْفَقِيْرَ وَتَجْبِرُ الْكَسِيْرَ وَتَرْحَمُ الصَّغِيْرَ وَتُعِيْنُ الْكَبِيْرَ

به بیمار و بی نیاز کنی فقیر را و مرمت کنی شکستگی را و رحم کنی به کودک خردسال و یاری دهی به پیر کهنسال

وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيْرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيْرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ يَا مُطْلِقَ

و جز تو پشتیبانی نیست و نه فوق (توانایی) تو توانایی و تویی والای بزرگ ای

الْمُكْبَلِ الْأَسِيْرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيْرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ

رهاکننده اسیر در کند و زنجیر ای روزی دهنده کودک خردسال ای پناه شخص ترسانی

الْمُسْتَجِيْرِ يَا مَنْ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَلَا وَزِيْرَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

که پناه جوید ای که شریک و وزیر برای او نیست درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ

محمد و عطا کن به من در این شام بهترین چیزی را که عطا کردی و دادی به یکی از

عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِيْهَا وَالْآءِ تُجَدِّدُهَا وَبَلِيَّةٍ تُصْرِفُهَا وَكُرْبَةٍ

بندگان تو چه آن نعمتی باشد که می بخشی و یا احسانهایی که تازه کنی و بلاهایی که می گردانی و غم و اندوهی که

تَكْشِفُهَا وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا اِنَّكَ

برطرف کنی و دعایی که اجابت کنی و کار نیکی که بپذیری و گناهایی که بیپوشانی که براستی

لَطِيْفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيْرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ

تو بهر چه خواهی دقیق و آگاهی و بر هر چیز توانایی خدایا تو نزدیکترین کسی هستی که

دُعِيْ وَاسْرَعُ مَنْ اَجَابَ وَاكْرَمُ مَنْ عَفَى وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطَى وَاَسْمَعُ

خوانندت و از هرکس زودتر اجابت کنی و درگذشت از هرکس بزرگوartری و در عطابخشی عطایت از همه وسیعتر

مَنْ سَأَلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِمَهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ

و در اجابت در خواست از همه شنواتری ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان آن دو براستی کسی که مانند تو از او در خواست شود

وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتُكَ فَاجِبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ

نیست و جز تو آرزو شده ای نیست خواندمت و تو اجابت کردی و در خواست کردم و تو عطا کردی و به درگاه تو میل کردم

إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَوَقَّعْتُ بِكَ فَجَجَيْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ

و تو مرا مورد مهر خویش قرار دادی و به تو اعتماد کردم و تو نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم و تو کفایتم کردی خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

درود فرست بر محمد بنده و رسول و پیامبرت و بر آل پاک

الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهِنَّا عَطَاكَ وَآكْتُبْنَا لَكَ

و پاکیزه اش همگی و نعمتهای خود را بر ما کامل گردان و عطایت را بر ما گوارا کن و نام ما را در زمره

شَاكِرِينَ وَلَا لِاتِّكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَللَّهُمَّ يَا مَنْ

سپاسگزارانت بنویس و هم جزء یادکنندگان نعمتهایت آمین آمین ای پروردگار جهانیان خدایا ای که

مَلِكٍ فَفَقْدَرُوقَدَّرَ فَقَهْرَ وَعَصِي فَسْتَرَ وَأَسْتَعْفَرَ فَعَفَّرَ يَا غَايَةَ

مالک آمد و توانا، و توانا است و قاهر و نافرمانی شد ولی پوشاند و آمرزشش خواهند و آمرزد ای کمال مطلوب



الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران ای که دانشش بهر چیز احاطه دارد

عِلْمًا وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحَلِمًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

وراء فت و مهر و بردباریش توبه جویان را فرا گرفته خدایا ما رو به درگاه تو آوریم

فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ

در این شبی که آنرا شرافت و بزرگی دادی بوسیله محمد پیامبرت و فرستاده ات

وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَخِيكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ

و برگزیده ات از آفریدگان و امین تو بر وحیت آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ

الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

تابناک آنکه بوسیله اش بر مسلمانان نعمت بخشیدی و رحمت عالمیان قرارش دادی

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَيْكَ مِنْكَ يَا

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد چنانچه محمد نزد تو شایسته آنست ای خدای

عَظِيمٍ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْإِهْلِ الْمُتَتَجَبِبِينَ الطَّاهِرِينَ

بزرگ پس درود فرست بر او و بر آل برگزیده پاک و پاکیزه اش

أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَالَيْكَ عَجَبَاتِ الْأَصْوَاتِ بِصُنُوفِ

همگی و بیوشان ما را به گذشت خود زیرا صداها با انواع مختلف

اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ

لغتهاشان (و هرکس به زبانی ناله اش) بسوی تو بلند است پس ای خدا برای ما قرار

ده در این شام بهره ای از هر خیری که

بَيْنَ عِبَادِكَ وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا وَبَرَكَهً تَنْزِلُهَا وَعَافِيَةً

میان بندگانت تقسیم فرمایی و نوری که بدان هدایت فرمایی و رحمتی که بگستری آنرا و برکتی که نازلش کنی و عافیتی

تَجَلَّلَهَا وَرَزَقَ تَبَسُّطَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا

که بپوشانی و روزی و رزقی که پهن کنی ای مهربانترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این

الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ

هنگام پیروزمند و رستگار و پذیرفته و بهره مند و از ناامیدان قرارمان مده و از

الْقَانِطِينَ وَلَا تَخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ

رحمتت دست خالیمان مفرما و محرومان مکن از آنچه از فضل تو آرزومندیم

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَاكَ

و جزء محرومان رحمتت قرارمان مده و نه ناامیدمان کن از آن زیادی عطایت که

قَانِطِينَ وَلَا تَرُدُّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجُودَ

آرزومندیم و ناکام بازمان مگردان و از درگاهت مطرود و رانده مان مکن ای بخشنده ترین

الْأَجُودِينَ وَ أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبِلْنَا مُوقِنِينَ وَ لِبَيْتِكَ الْحَرَامِ

بخشندگان و کریمترین کریمان ما با یقین به درگاه تو رو آورديم و به آهنگ (زیارت) خانه محترم تو (کعبه بدینجا)

إِمِينَ قَاصِدِينَ فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَ اكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَ اعْفُ عَنَّا

آمدیم پس کمک ده ما را بر انجام مناسک حج و حجامن را کامل گردان و از ما درگذر

وَ عَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيَّدِينَا فَهِيَ بِذَلِكَ الْأَعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ اللَّهُمَّ

و تندرستان دار زیرا که ما بسوی تو دو دست (نیاز) دراز کرده ایم و آن دستها چنان است که به خواری اعتراف به گناه نشاندار شده خدایا

فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ وَ اكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا

در این شام به ما عطا کن آنچه را از تو خواسته ایم و کفایت کن از ما آنچه را از تو کفایت آنرا  
خواستیم زیرا کفایت کننده ای

سِوَاكَ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرَكَ نَافِذُ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ

جز تو نداریم و پروردگاری غیر از تو برای ما نیست تویی که فرمانت درباره ما نافذ و  
دانشت به ما احاطه دارد

فِينَا قَضَاؤُكَ أَقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا

و حکمی که درباره ما فرمایی از روی عدالت است خدایا خیر و نیکی برای ما مقرر کن و از اهل  
خیر قرارمان ده خدایا واجب گردان برای ما

بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الذُّخْرِ وَدَوَامِ الْيُسْرِ وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

از آن جودی که داری پاداشی بزرگ و ذخیره ای گرامی و آسایشی همیشگی و بیامرز  
گناهان ما را

أَجْمَعِينَ وَلَا تَهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ

همگی و در زمره هلاک شدگان بدست هلاکتمان مسپار و مهر و راءفتت را از ما باز مگردان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِنْ مَنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ

ای مهربانترین مهربانان خدایا قرارمان ده در این وقت از آن کسانی که از تو درخواست  
کرده و بدیشان عطا فرموده ای

وَشَكَرَكَ فَرَدْتَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ وَتَتَّصَلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا

و شکر تو را بجا آورده و تو نعمتت را بر آنها افزون کرده و بسویت بازگشته و تو پذیرفته ای و از  
گناهان بسوی

فَعَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَسَدِّدْنَا وَأَقْبِلْ

تو بیرون آمده و توهمه را آمرزیده ای، ای صاحب جلالت و بزرگواری خدایا ما را پاکیزه  
و (در دین) محکمان گردان

تَضَرَّعْنَا يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ مِنْ سَأَلٍ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى

وتضرع و زاریمان بپذیر ای بهترین کسی که از او درخواست شود و ای مهربانترین کسی که از او  
مهر خواهند ای که بر او پوشیده نیست

عَلَيْهِ اِغْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ

بهم نهادن پلکهای چشم و نه بر هم خوردن دیدگان و نه آنچه در مکنون ضمیر مستقر  
گردیده

وَلَا مَا انطَوَّتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ اَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ اَحْصَاهُ

و نه آنچه در پرده دلها نهفته است آری تمام آنها را

عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ اَعْلُوًّا

دانش تو شماره کرده و بردباریت همه را در بر گرفته است منزهی تو و برتری از آنچه  
ستمکاران گویند برتری

كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَاِنْ مِنْ

بسیاری، تنزیه کنند تو را آسمانهای هفتگانه و زمینها و هر که در آنها است و چیزی نیست

شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلِكَا الْحَمْدِ وَالْمَجْدِ وَعَلُو الْجَدِّي اِذَا الْجَلالِ

جز آنکه به ستایش تو تسبیح کند پس تو را است ستایش و بزرگواری و بلندی رتبه، ای صاحب  
جلالت

وَالْاَكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْاِنْعَامِ وَالْاَيَادِي الْجِسَامِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ

و بزرگواری و فضل و نعمت بخشی و موهبتهای بزرگ و تویی بخشنده

الْكَرِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ

بزرگوار رؤوف و مهربان خدایا فراخ گردان بر من از روزی حلال خود

وَعافني في بدني وديني وامن خوفاً وَاَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

و عافیتم بخش در تن و هم در دینم و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ آزادم کن

اَللّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَاذْرَهُ عَنِّي شَرًّا

خدایا مرا به مکر خود دچار مساز و در غفلت تدریجی بسوی نابودی مبر و فرییم مده و شرّ

فَسَقَهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ

تب‌هکاران جن و انس را از من دور کن پس سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب می ریخت مانند دو مشک و بصدای بلند گفت :

يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ يَا

ای شنواترین شنوندگان ای

أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ

بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب رسان و ای مهربانترین مهربانان درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدِ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنِ

محمد و آل محمد آن آقایان فرخنده و از تو ای خدا در خواست کنم حاجتم را که اگر آنرا به من

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنِ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا

عطا کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هرچه

أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِأَنَّكَ لَأَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

به من عطا کنی و آن این است که از تو خواهم مرا از آتش دوزخ آزاد گردانی معبودی جز تو نیست یگانه ای که

لَكَ لَكَ الْمَلِكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

شریک نداری از تو است فرمانروایی و از تو است ستایش و تویی که بر هر چیز توانایی ای پروردگار ای پروردگار

پس مکرر می گفت یارب و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین گفتن پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعر الحرام شدند مؤلف گوید که کفعمی دعاء عرفه امام حسین (ع) را در بلد الامین تا

اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اقبال بعد از

يَا رَبَّ يَا رَبَّ

این زیادتی را ذکر فرموده: **الهِ اَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا اَكُونُ فَقِيرًا**  
\*\*\*\*\*  
خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم

**فِي فَقْرِي اِلٰهِي اَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا اَكُونُ جَهُولًا فِي**

در حال تهیدستیم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین

**جَهْلِي اِلٰهِي اِنْ اَخْتَلَفَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَّاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا**

نادانی خدایا براستی اختلاف تدبیر تو و سرعت تحول و پیچیدن در تقدیرات تو جلوگیری کنند

**عِبَادِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ**

از بندگان عارف تو که به عطایت دل آرام و مطمئن باشند و در بلای تو مأیوس و ناامید شوند

**اِلٰهِي مَنِّي مَا يَلِيْقُ بِالْوَمِيِّ وَمِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ اِلٰهِي وَصَفْتَ**

خدایا از من همان سرزند که شایسته پستی من است و از تو انتظار رود آنچه شایسته بزرگواری تو است خدایا تو

**نَفْسِكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي اَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ**

خود را به لطف و مهر به من توصیف فرمودی پیش از آنکه ناتوان باشم آیا پس از ناتوانیم لطف و مهرت را از من

**وُجُودِ ضَعْفِي اِلٰهِي اِنْ ظَهَرَتْ الْمَحَاسِنُ مِنِّْي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ**

دریغ می داری خدایا اگر کارهای نیک از من سرزند به فضل تو بستگی دارد و تو را منتی است بر من

**عَلَيَّ وَاِنْ ظَهَرَتْ الْمَسَاوِي مِنِّْي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ اِلٰهِي**

و اگر کارهای بد از من روی دهد آن هم بستگی به عدل تو دارد و تو را بر من  
حجت است خدایا

كَيْفَ تَكَلَّمْتَنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَنِي لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ

چگونه مرا و امی گذاری در صورتی که کفایتم کردی و چگونه مورد ستم واقع گردم با اینکه تو یاور  
منی یا چگونه

أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيْبُ بِي هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ

نا امید گردم در صورتی که تو نسبت به من مهربانی هم اکنون به درگاه تو  
توسل جویم بوسیله آن نیازی که به درگاهت دارم و چگونه

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ

توسل جویم بوسیله فقری که محال است پیرامون تو راه یابد یا  
چگونه از حال خویش به درگاهت شکوه کنم با اینکه حال

وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ أَمْ

من بر تو پنهان نیست یا چگونه بازبان (قال) ترجمه حال خود کنم در  
صورتی که آنهم از پیش تو بروز کرده به نزد خودت یا

كَيْفَ تَخِيْبُ أُمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أحوَالِي

چگونه آرزوهایم به نومیدی گراید با اینکه به آستان تو وارد شده یا چگونه احوالم را نیکو نکنی

وَبِكِ قَامَتِ إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ

با اینکه احوال من به تو قائم است خدایا چه اندازه به من لطف داری با این نادانی عظیم من و  
چقدر به من مهربانی

قَبِيْحِ فَعَلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرَأَيْكَ بِي فَمَا

با این کردار زشت من خدایا چقدر تو به من نزدیکی و در مقابل چقدر من از  
تو دورم و با اینهمه که تو نسبت به من مهربانی

الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ

پس آن چیست که مرا از تو محبوب دارد خدایا آن طوری که من از روی اختلاف آثار و تغییر و تحول

الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَّعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كَلْشِيءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ

اطوار بدست آورده ام مقصود تو از من آنست که خود را در هر چیزی (جداگانه) به من بشناسانی تا من

فِي شَيْءٍ إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لِوَمِي أَنْطَقَنِي كَرَمِكَ وَكُلَّمَا ابْتَسَنِي

در هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نباشم خدایا هر اندازه پستی من زبانه را لال می کند کرم تو آنرا گویا می کند و هر اندازه

أَوْصَافِي أَطْمَعَنِّي مِنْكَ إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ

اوصاف من مرا مایوس می کند نعمتهای تو به طمعم اندازد خدایا آنکس که کارهای خوبش کار بد باشد

لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا

پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه

تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ

ادعاهایش ادعا نباشد خدایا فرمان نافذت و مشیت قاهره برای هیچ گوینده ای فرصت

يُنْزِلُكَ لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنِيَّتْهَا

گفتار نگذارد و برای هیچ صاحب حالی حس و حال به جای نهد خدایا چه بسیار طاعتی که (پیش خود) پایه گذاری کردم

وَحَالَةٌ شَيْدَتْهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ

و چه بسیار حالتی که بنیادش کردم ولی (یاد) عدل تو اعتمادی را که بر آنها داشتم یکسره فروریخت بلکه فضل تو نیز اعتمادم را بهم زد

إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فَعَلًّا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ

خدایا تو می دانی که اگر چه طاعت تو در من بصورت کاری مثبت ادامه ندارد ولی



مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا اِلٰهِي كَيْفَ اَعَزِمُ وَاَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا اَعَزِمُ وَاَنْتَ

دوستی و تصمیم بر انجام آن در من ادامه دارد خدایا چگونه تصمیم گیرم در صورتی که تحت قهر توام و چگونه تصمیم نگیرم با اینکه

اَلْمِرْ اِلٰهِي تَرَدَّدِي فِي الْاَثَارِ يُوْجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ

تو دستورم دهی خدایا تفکر (یا گردش) من در آثار تو راه مرا به دیدارت دور سازد پس کردار مرا با خودت

بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي اِلَيْكَ كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُوْدِهِ مُفْتَقِرٌ

بوسیله خدمتی که مرا به تو برساند چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود در هستیش نیازمند

اِلَيْكَ اَيُّكُوْنَ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُوْنَ هُوَ الْمُظْهَرُ

به تو است و آیا اساساً برای ما سواي تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو

لَكَ مَتَى غَبِتَ حَتَّى تَحْتَاجَ اِلَى دَلِيْلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى

گردد تو کی پنهان شده ای تا محتاج بدلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده ای تا

تَكُوْنَ الْاَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ اِلَيْكَ عَمِيَّتْ عَيْنٍ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا

آثار تو ما را به تو واصل گرداند کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب

رَقِيْبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا اِلٰهِي اَمَرْتُ

او هستی و زیان کار باد سودای آن بنده که از محبت خویش به او بهره ای ندادی خدایا فرمان دادی

بِالرُّجُوْعِ اِلَى الْاَثَارِ فَارْجِعْنِي اِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْاَنْوَارِ وَهَدِيَّةٍ

که به آثار تو رجوع کنم پس بازم گردان بسوی خود (پس از مراجعه به آثار) به پوششی از انوار و راهنمایی

الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونًا

و از بینش جوئی تا بازگردم بسویت پس از دیدن آثار هم چنانکه آمدم بسویت از آنها که نهادم

السَّرَّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى

از نظر به آنها مصون مانده و همتم را از اعتماد بدانها برداشته باشم که براستی تو بر هر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِلَهِي هَذَا ذَلَّتْ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى

چیز توانائی خدایا این خواری من است که پیش رویت عیان و آشکار است و این حال (تباه) من است

عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي

که بر تو پوشیده نیست از تو خواهم که مرا به خود برسانی و بوسیله ذات تو بر تو دلیل می جویم

بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعِبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ

پس به نور خود مرا بر ذاتت راهنمایی فرما و به یاد آر مرا با بندگی صادقانه در پیش رویت خدایا بیاموز به من

عِلْمِكَ الْمَخْرُوجُونَ وَصَنَى بَسِطْرِكَ الْمَصُونِ إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ

از دانش مخزونت و محفوظم دار به پرده مصونت خدایا مرا به حقائق نزدیکان درگاهت

الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ بِمَسَلِكِ أَهْلِ الْجَذْبِ إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي

بیارای و به راه اهل جذب و شوقت بپر خدایا بی نیاز کن مرا به تدبیر خودت در باره

أَمَعَنَ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِبِ

از تدبیر خودم و به اختیار خودت از اختیار خودم و بر جاهای

اضْطِرَارِي إِلَهِي آخِرِ جَنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي

بیچارگی و درماندگیم مرا واقف گردان خدایا مرا از خواری نفسم نجات ده و پاکم کن از شک

وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا

و شرک خودم پیش از آنکه داخل گورم گردم به تویاری جویم پس تو هم یاریم کن و بر تو توکل کنم پس

تکلنی وایاک أسئلُ فلا تخيبيني وفي فضلك أزعبُ فلا تحرمني

مرا وامگذار و از تو در خواست کنم پس ناامیدم مگردان و در فضل تو رغبت کرده ام پس محروم مفرما

و بجنایک انتسبُ فلا تبعدني و بباک أقفُ فلا تطردني إلهي

و به حضرت تو خود را بسته ام پس دورم مکن و به درگاه تو ایستاده ام پس طردم مکن خدایا

تقدس رضاک ان یكون له علة منک فكيف یكون له علة مني

مبرا است خوشنودی تو از اینکه علت و سببی از جانب تو داشته باشد پس چگونه ممکن است من سبب آن گردم

إلهي أنت الغني بذاتک ان یصل الیک النفع منک فكيف لا تكون

خدایا تو به ذات خود بی نیازی از اینکه سودی از جانب خودت به تو برسد پس چگونه از من بی نیاز نباشی

غنيا عنی إلهي ان القضاء والقدر یمیني وان الهوی بوثنایق

خدایا بر استی قضا و قدر مرا آرزومند می کنند و از آن سو هوای نفس مرا به بنده ای

الشهوة أسرني فكن أنت النصیر لی حتی تنصرتی وتبصرتی

شهوت اسیر کرده پس تو یاور من باش تا پیروزم کنی و بینایم کنی

و أعنني بفضلك حتى أستغني بك عن طلبی أنت الذی أشرفت

و بوسیله فضل خویش بی نیازم گردانی تا بوسیله تو از طلب کردن بی نیاز شوم توئی که تاباندی

الأنوار فی قلوب أولیائک حتی عرفوک و وحدوک و أنت الذی

انوار (معرفت) را در دل اولیائت تا اینکه تو را شناختند و یگانه ات دانستند و توئی که

أَزَلَّتِ الْأَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ أَحِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَنْجُوْا

اغیار و بیگانگان را از دل دوستانت براندی تا اینکه کسی را جز تو دوست نداشته و به غیر تو پناهنده و ملتجی

إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي

نشوند و توئی مؤنس ایشان در آنجا که عوالم وجود آنها را به وحشت اندازد و توئی که

هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي

راهنمائیشان کنی آنگاه که نشانه ها برایشان آشکار گردد چه دارد آنکس که تو را گم کرده؟ و چه ندارد

فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى

آنکس که تو را یافته است براستی محروم است آنکس که بجای تو بدیگری راضی شود و بطور حتم زیانکار است کسی که

عَنكَ مُتَحَوِّلاً كَيْفَ يَرْجِي سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَكَيْفَ

از تو به دیگری روی کند چسان می شود بغیر تو امیدوار بود در صورتی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه

يُطَلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْأَمْتِنَانِ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ

از غیر تو می توان طلب کرد با اینکه تو تغییر نداده ای شیوه عطابخشیت را ای خدائی که به دوستانت

حَلَاوَةَ الْمُوْأَنَسَةِ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ

شیرینی همدمی خود را چشاندی و آنها در برابرت به چاپلوسی برخاستند و ای خدائی که پوشاندی بر اولیاء خودت

مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ

خلعتهای هیبت خود را پس آنها در برابرت به آمرزش خواهی بپاخواستند توئی که یاد کنی پیش از آنکه

الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ

یادکنندگان یادت کنند و توئی آغازنده به احسان قبل از آنکه پرستش کنندگان بسویت توجه کنند و توئی

الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا

بخشنده عطا پیش از آنکه خواهندگان از تو خواهند و توئی پربخشش و سپس همان را که به ما بخشیده ای از ما

مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ

به قرض می خواهی خدایا مرا بوسیله رحمتت بطلب تا من به نعمت وصال نائل گردم

وَأَجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبِلَ عَلَيْكَ إِلَهِي إِنْ رَجَأْتِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ

و بوسیله نعمتت مرا جذب کن تا به تو روکنم خدایا بر راستی امید من از تو قطع نگردد و اگر چه

وَأِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنْ خَوْفِي لَا يَزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي

نافرمانیت کنم چنانکه ترسم و از تو زائل نشود و گر چه فرمانت برم همانا جهانیان مرا بسوی تو رانده اند

الْعَوَالِمِ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ

و آن علمی که به کرم تو دارم مرا به درگاه تو آورده خدایا چگونه نومید شوم

وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانَ وَعَلَيْكَ مَتَّكِلِي إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي

و تو آرزوی منی و چگونه پست و خوار شوم با اینکه اعتمادم بر تو است خدایا چگونه عزت جویم با اینکه در

الذَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي إِلَهِي كَيْفَ لَا أَقْتَرُ

خواری جایم دادی و چگونه عزت نجویم با اینکه به خود منتسبم کردی خدایا چگونه نیازمند نباشم

وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أَقْتَرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ

با اینکه تو در نیازمندانم جای دادی یا چگونه نیازمند باشم و توئی که به جود و بخشش

أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرَكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكُ

بی نیازم کردی و توئی که معبودی جز تو نیست شناساندی خود را به هر چیز و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد

شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي

و توئی که شناساندی خود را به من در هر چیز و من تو را آشکار در

كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ

هر چیز دیدم و توئی آشکار بر هر چیزی ای که بوسیله مقام رحمانیت خود (بر همه چیز) احاطه کردی

الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتِ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ

و عرش در ذاتش پنهان شد توئی که آثار را به آثار نابود کردی و اغیار را

بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الْأَنْوَارِ يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سَرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ

به احاطه کننده های افلاک انوار محو کردی ای که در سراپرده های عرشش محتجب شد

أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ [مِنْ]

از اینکه دیده ها او را درک کنند ای که تجلی کردی به کمال زیبایی و نورانیت و پابرجا شد عظمتش از

الْأَسْتِوَاءِ كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ

استواری چگونه پنهان شوی با اینکه تو آشکاری یا چگونه غایب شوی که تو نگرهبان

الحَاضِرُ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ

دعای عرفه / صوت

دعای عرفه با صدای حاج محمود کریمی - قسمت اول

دعای عرفه با صدای حاج محمود کریمی - قسمت دوم

دعای عرفه با صدای حاج محمود کریمی - قسمت سوم